

نوازنده همراه  
و  
بیماری سیاه

نینا بپرووا



سروژ استپانیان

تهران، زمستان ۱۳۸۵

## دربارهٔ نینا بربرووا

«انقلاب آزادم کرد، تبعید آبدیده‌ام ساخت و جنگ مرا به دنیایی دیگر افکند.» این گفتهٔ نینا نیکلایونا بربروواست که زندگی‌اش همسان با قرنی که به پایان می‌رسد چند وجهی و پرماجرا بود. او که به سال ۱۹۰۱ در پتربورگ در خانواده‌ای مرفه دیده به جهان گشوده و سال‌های کودکی را در ملک خانوادگی، در استان تورسکایا، سپری کرده بود، با امواج انقلاب سال ۱۹۱۷ به سواحل گونه‌گون تبعید قدم نهاد.

انقلاب بربرووا را در پتربورگ غافل‌گیر کرد و گرچه او هرگز با نظام تزاری همدل نبود و برای گذشتهٔ روسیه دل‌تنگی نمی‌کرد مع‌ذکب خیلی زود متوجه شد که زندگی در پتروگراد انقلاب زده برای اهل قلم بیش از حد سخت است: گذشته از گرسنگی و سرما، فشار سیاسی حاکمان رفته رفته روی شانه‌های نویسندگان سنگینی می‌کرد. او در آغاز سال‌های بیست، بعد از آشنایی با ولادیسلاو خاداسویچ، شاعر بزرگ و مترجم نامی و منتقد معروف ادبی، در بیست و یک سالگی به اتفاق او از روسیه خارج شد (بعدها به ازدواج او درآمد)، در برلین و ایتالیا (نزد ماکسیم گورکی) زیست

و سرانجام در سال ۱۹۲۵ به پاریس رفت و تا سال ۱۹۵۰ در آن شهر اقامت گزید. بسیاری از آثار او ملهم از زندگی‌اش در میان تبعیدیان روس است و تنگ‌دستی و غربت و بیگانگی و عدم امنیت مهاجران را منعکس می‌کند. او می‌نویسد: «در فضای بسته‌ای که ما نویسندگان جوان مهاجر زندگی می‌کردیم، بدون میهن، بدون زبان، بدون سنت و حتی بدون امکان عصیان در برابر این شرایط، مطلب برای نوشتن بسیار بود ولی مادر زیر بار ناتوانی در یافتن سبکی و کلامی برای بیان این مطالب در مانده بودیم.» با این حال نینا بربرووا که از ده سالگی ذوق شاعرانه‌ای داشت با سبکی ساده و زبانی شیوا و قلمی سبک خطوط سرنوشت بشر را آن‌جا که فشارهای بیرون و گره‌های درون آن را به کج‌راه می‌برد با مهارت تمام ترسیم کرده است.

نینا بربرووا در طول زندگی نود و دو ساله خود انقلاب و ضد انقلاب، جنگ و صلح را تجربه کرد. با بسیاری از نویسندگان و شاعرانی چون نابوکوف، ماندلشتام، آخمتو، آلكساندر بلوک، نیکلای گومیلف و گورکی که نام‌شان در ادبیات روسیه و جهان باقی است هم‌سخن شد اما در همه حال نقطه نظرهای شخصی خودش را داشت و گاه با آثار آنان با نظر انتقادی رو به رو می‌شد.

او پس از گذراندن بیست و پنج سال از عمر خود در پاریس و کار در چند روزنامه مخصوص مهاجران روس و چاپ و انتشار چندین مجموعه داستان و رمان، در حالی که سال‌های بسیار سخت جنگ را پشت سر گذاشته بود، در سال ۱۹۵۰ به آمریکا رفت و در دانشگاه‌های پرینستون و ییل به تدریس ادبیات روسی پرداخت. آثار او درباره نقد شعر روسی در قرن نوزدهم، شرح حال چایکوفسکی، موسیقی‌دان نام‌دار روس، و نوشته‌هایش درباره آثار نابوکوف به عنوان بهترین آثار مرجع در این زمینه‌ها شناخته شده است. با این حال نینا بربرووا تا سال ۱۹۸۹ توسط محافل ادبی و رسمی شوروی نادیده و نابوده انگاشته می‌شد. در پرتو پرسترویکا، در زمان

گورباچف سفری به شوروی کرد و پس از ده‌ها سال آفرینش ادبی سرانجام در زادگاهش به رسمیت شناخته شد. با این حال میهن او قبل از هر چیز میهن مجرد خاطرات کودکی است که با ادبیات روسیه پیوندی ناگسستی دارد. در ایالات متحد آمریکا نیز بیش‌تر همکاران دانشگاهی‌اش حتی نمی‌دانستند که او نویسنده است. نینا بربرووا تا قبل از انتشار کتابش به نام نوازنده همراه در سال ۱۹۸۵ در کشورهای اروپایی از جمله در فرانسه هم ناشناخته بود؛ موفقیتی که این کتاب در فرانسه به دست آورد نشان داد که تبلیغات در مورد یک اثر در میزان استقبال خوانندگان همواره نقش اساسی ندارد. کتاب نوازنده همراه بربرووا فقط به لطف کیفیت و الایش بود که بر سر زبان‌ها افتاد و مقبولیت جهانی یافت و تنها پس از این موفقیت بود که نینا بربرووا بعد از چهل سال غیبت بار دیگر به صحنه ادبی اروپا بازگشت. مرگ او در سال ۱۹۹۳ در ایالات متحد آمریکا اتفاق افتاد.

— سرود استپانیان